

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دکتر نادیا خوست

(سایت سلیویا کاتوری، منتشر شده در مرکز مطالعات جهانی سازی)

برگردان از: حمید محوی

۲۱ مارچ ۲۰۱۲

چه کسی مسوول جنایات به وقوع پیوسته در سوریه است؟



Dr Nadia Khost

مرکز مطالعات جهانی سازی. ۱۶ مارچ ۲۰۱۲

دکتر نادیا خوست، نویسنده سوری. نویسنده چندین اثر و مقاله انتقادی، و داستانهای کوتاه با مضامین تاریخی، معماری، حفظ و حراست از یادمان های تمدن عرب. او در دمشق زندگی می کند.

یک سال پیش از این، مردم سوریه در امنیت زندگی می کردند، و از تمام این سلاح هائی که حالا گاهی گذاری در مخفی گاه های شبهه نظامیان کشف می کنند و جملگی نیز از مرز لبنان و ترکیه وارد شده است، هنوز چیزی نمی دانستند. هرگز بمب ندیده بودند، تفنگ، مسلسل از هر نوع، بمب های دست ساز، راکت ضد تانک، تپانچه، دستگاه های جاسوسی، تجهیزات دوربین دید در شب، مهمات انفجاری، جلیقه ضد گلوله.



پشت بام های دمشق، یک کلیسا و یک مسجد در صلح و سکوت در غروب آفتاب در کنار یکدیگر دیده می شوند

امروز اوضاع نسبت به یک سال پیش خیلی تغییر کرده، حالا می دانیم که مرگ می تواند به شکل کپسول گاز، یا بیت نفت به سراغمان بیاید! امروز می دانیم که هر یک از ما در صورتی که ناممان در فهرست آنها ثبت شده باشد، می توانیم در حمله گروه های مسلح در یک انفجار بمیریم!

با وجود چنین وضعیتی، شورای حقوق بشر در ژنو نمی خواهد چشمش را به روی آن چه در این جا می گذرد باز کند و واقعیت را ببیند که چگونه امنیت ما و آهنگ زندگی ما سلاخی می شود. به جای بازشناسی فعالیت گروه های مسلح، متهم را بین قربانیان جست و جو می کند! به این اساس، ما که در سوریه زندگی می کنیم، و نه در کشورهای غربی، با واقعیاتی آشنا هستیم که غرب و نهادهای «بشر دوستانه اش» از دانستن آن اجتناب می کنند.

ما هنوز دو تصویر فراموش نشدنی در ذهنمان موج می زند. تصویری که تنها یک بار در تلویزیون سوریه پخش شد که صحنه قتل خانواده ای در محله بابا عمرو را نشان می داد، کنار میزی که تمام افراد خانواده، والدین، فرزندان، و عموها و دایی ها کشته شده بودند، و قاتلان با خون قربانیانشان نام بریگادی را که دستور چنین جنایاتی را صادر کرده بود روی دیوار نوشته بودند. دیگری، تصویری است که در «دوما» [محله ای در حومه دمشق] زندگی می کند و روایت می کرد که چگونه شبه نظامیان مرد جوانی را دست بسته به میدان عمومی آوردند و مردم را مجبور کردند که دور میدان حضور داشته باشند و اعدام او را تماشا کنند. و فردای آن روز نیز افراد دیگری را به همان شیوه کشتند.

در همان دوران، هم زمان "ایمن" و "عهد عربینی" - به همراهی "ظاهر" قویدر از گروه القاعده - به سوی کلیسای اربعین [در حومه دمشق]، و روی مدرسه اسلامی، راکت های آر پی جی پرتاب کردند. این جنایات در منطقه ای به وقوع پیوست که تحت نظارت گروه های مسلح بود. این تروریسم در چه طرحی به ثبت رسیده و چه کسی مسئولیت آن را به عهده دارد؟

یکی از جنایتکارانی که در بابا عمرو دستگیر شده بود، به همان شیوه ای که داستان های عادی را تعریف می کنند، او نیز داستان قتل و تجاوزاتش به زنان را تعریف کرد. که شیخ های شورای نظامی در فتواهایشان قتل و تجاوز به زنان را مجاز دانسته اند. جای شگفتی نیست: شیخ های وهابی در عربستان سعودی از منابر خود فتوای جهاد علیه دولت سوریه صادر می کنند، به همین گونه قرضای، شیخ الجزیره برای قتل علویان، مسحیان، دروزها و سنی های موافق دولت فتوا صادر می کنند.

گروه های مسلحی که این فتواها را به اجراء گذاشته بودند از قطر و عربستان سعودی پول، اسلحه و مواد مخدر دریافت کرده بودند که دولت سوریه حجم بسیار زیادی از انبار آنها را کشف و توقیف کرد.

اشیاء توقیف شده در بابا عمرو عبارتند از: سلاح و پول های غربی و اسرائیلی، پاسپورت های مختلف که بین آنها «پاسپورت برای بهشت» نیز دیده شده است، تجهیزات اطلاعاتی پیشرفته. این شیخ ها فرامین اسلام اولیه را نیز نمی دانند، چه این که خلیفه عمر ابن خطاب یادآوری کرده بود که: «که زنان و کودکان و کهن سالان را نکشید، درخت ها را قطع نکنید و راهب ها را در صومعه هایشان در امان دارید.»

این فتواها نشان می دهد که چرا فردی بی هیچ اظهار ندامتی به کشتن پنجاه نفر و تجاوز به دهها زن اعتراف می کند (۷ مارچ ۲۰۱۲). گروه های مسلح زنها را فتح کردند و پول قربانیانشان را ربودند، نهادهای دولتی را غارت کردند، آمبولانس و ماشین های شهرداری و حتی ماشین های شخصی متعلق به افراد را دزدیدند.

دیروز یکی از ساکنان شهر حمص از تیراندازی که از بالای پشت بام او خیابان های اطراف را زیر نظر خود گرفته بود شکایت می کرد. یک کودک ۱۱ ساله از جمله قربانیان او بوده است.

ولی باید پرسید که هدف این اعمال تروریستی کدام است؟ در هم شکستن جامعه سوریه، تحمیل تلفات به ارتش سوریه، تجزیه سوریه، منفعل ساختن تولیدات کشاورزی، صنعتی و صنایع دستی. و کوتاه سخن، درهم شکستن ساختار دولت.

در محله هایی که به دست گروه های مسلح افتاده بود، از رفتن کودکان به مدرسه جلوگیری می کردند، و به همین گونه دانشجویان نیز نمی توانستند به دانشگاه بروند. کارگران در راه کارخانه کشته می شدند، روستائیان از کار کشاورزی منع می شدند و مراکز برق نمی توانستند ذخیره داشته باشند. گروه های مسلح افرادی را از بین تاجران تا استادان دانشگاهی به قتل می رساندند. آن جایی که آنها رحل اقامت گزیدند زندگی نیز با ورود آنها به پایان رسید. ۱۱ مارچ ۲۰۱۲ گروه های مسلح مصباح الشاعری سیاستمدار اهل سوریه را در حمص ربودند، و غیاب طیفور قهرمان بوکس سوریه را در حلب به قتل رساندند، به همان شکلی که قهرمان شنای سوریه را کشتند، و او را از پلی در منطقه الغاب به پائین پرتاب کردند.

گزارشات هیأت دیدبانی عرب در بازدید از مناطقی که محل وقوع حوادث بوده، و نتیجه ملاقات با قربانیان، حاکی از این امر است که در پرونده ارسالی از سوی اتحادیه عرب به دولت سوریه، در هیچ کجا حضور گروه های مسلح مطرح نشده است. در حالی که گروه های مسلح دائما به غیر نظامیان و نهادهای دولتی و خصوصی حمله کرده، و به این ترتیب نیروهای دولتی را به پاسخگویی وامی داشتند.

اتحادیه عرب که امروز توسط قطر و عربستان سعودی اداره می شود، انتظار داشت که سوریه از هیأت دیدبانی استقبال به عمل نیاورد. علاوه بر این تصور می کردند که گزارش تهیه شده توسط دیدبانان به نفع طرح مداخله نظامی تمام خواهد شد. ولی وخامت جنایات، اندوه عمیقی که قربانیان ابراز داشتند و آگاهی سیاسی مردم سوریه، به افراد درستکار این هیأت اجازه داد که حقیقت را گزارش کنند. به همین علت اتحادیه عرب متعاقبا این گزارش را

ندیده گرفت و خواهان استعفای رئیس هیأت دیدبانی اتحادیه عرب شد، یعنی مرد با شرافتی که چک سفید قطر را نپذیرفت (۱).

پس چرا رهبران غربی و نهادهای بین المللی این گزارشی را که توسط متخصصین امنیتی و نظامی به اساس مشاهداتشان در محل وقوع حوادث نوشته شده بودند، نپذیرفتند؟ و ترجیح دادند آن چه را که «سازمان سوریه نی برای دفاع از حقوق بشر» مستقر در لندن به دقت تهیه دیده بود به عنوان پرونده معتبر آرشیو کنند، یعنی سازمانی که نمایندگی آن تنها به فردی واگذار شده که به اخوان المسلمین تعلق دارد و کارش تنها اختراع «اطلاعات» و پخش آنها به اساس سفارشات دریافتی است.

مسأله تنها این جا نیست که رهبران غربی که از جنگ علیه سوریه پشتیبانی می کنند، نمی خواهند بدانند که مجرمین واقعی چنین جنایاتی و چنین خشونت های ضد بشری چه کسانی هستند. عمق مسأله این جا نهفته است که رهبران غربی ستراتژی تخریب دولت سوریه را به اجرا گذاشته اند. چنین امری نشان می دهد که سیاستمداران غربی به خدمتگذاران کور طرح امریکائی و صهیونیستی تبدیل شده اند! در فرانسه، سرکوزی و برنارد هانری لوی موفق شدند که سیاستی را که دوگل در رابطه با اعراب بنیانگذاری کرده بود، به خاک بسپارند. وقتی به حرف های آلن ژوپه گوش کنیم، پی می بریم که هیچ رابطه ای با نظریات ژنرال دوگل ندارد، و حرفهای او بیشتر اولیوا روژه را تداعی می کند که دستور بمباران سوریه را در سال ۱۹۴۵ صادر کرد (۲). به همین علت در نامه لولان به ژوپه (۳) این گونه به نظر می رسد که پارسایانه به او یادآور می شود که جنگ علیه سوریه ارتباطی با منافع فرانسه ندارد، و شرافت فرانسه ایجاب نمی کند که برای طرح های امریکائی و صهیونیستی پادوئی کند. در نتیجه این اصطلاحاتی را که موجب انحراف در مفاهیم می شود باید کنار بگذاریم: «حقوق بشر، انقلابی ها، ارتش سوریه آزاد، دفاع از شهروندان سوریه».

رهبران غربی باید بدانند که «انقلاب» مستلزم برنامه سیاسی ملی بوده، و جزء اهداف مردان بزرگ، متفکران و شاعران است. و هدف نیز زمانی معتبر است که برازنده وطن باشد و از خود وطن برخاسته باشد، و نه این که از خارج و به اساس تصمیمات خارجی وارد کرده باشند. همان گونه که تاریخ مبارزات اعراب و اسرائیل متأثر از آن است، و یکی از نخستین اصول انقلابی وطن دوستان بر این اساس است که نه امداد و نه سلاح اسرائیل را نپذیرند. و اصول بنیادی را رعایت کنند، یعنی اصولی که آنها را مجبور می سازد فراموش نکنند که دشمن متجاوز اسرائیل و امپریالیسم غرب است که از آن دفاع می کند، و در مقابل سرنوشت اعراب را به تمسخر می گیرد. رهبران غربی این واقعیات را می دانند، ولی تمام تلاش خودشان را برای تکه پاره کردن سرزمین های عربی و تحریم علیه ایران به کار می بندند، طرح آنها روسیه، چین و کشورهای اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی اسبق را هدف گرفته است. آنها قوانین بین المللی را زیر پا گذاشتند، مأموران مخفی وارد حمص شدند، و از آن جا جنگ را به نام «امارات اسلامی بابا عمرو» به وسیله گروه های سلفی و القاعده هدایت کردند!

آنها سه بار سعی کردند از شورای امنیت مجوز مداخله در سوریه را به دست آورند. ولی بمباران غزه توسط نیروی هوایی اسرائیل که تنها در ۱۰ مارچ موجب مرگ ۱۸ نفر شد و تعدادی از این قربانیان را خردسالان تشکیل می دادند، تخریب یادمان های فلسطینی اسلامی و مسیحی، و یهودی سازی اورشلیم تاریخی هیچ یک از این موارد توجه آنها را به خود جلب نکرد.

این وقایع تأسف بار به ما اجازه می دهد نتیجه بگیریم که با به کار بستن دروغ و تحریف، سیاست غرب نه تنها دچار فروپاشی اخلاقی بلکه در این فروپاشی به نابینائی ذهنی نیز مبتلا شده است. این سیاست توطئه علیه سوریه

است. کشوری که با بافت اجتماعی خاص خود قابل تفکیک است، جایی که در وحدت ملی، مذاهب و فرقه ها و «اقوام» متعددی شرکت دارند. کشوری که تا مدت اندکی پیش از این با امنیتی که به ندرت در غرب دیده می شود قابل تفکیک بود، و با فرهنگی سرشار از افتخار انسانی به خاطر آن چه انقلابات بزرگ بشری به ارمغان آورده اند. کشوری که آثار ادبی جهان را ترجمه می کند، و به آثار کلاسیک مانند موسیقی سنتی و بومی گوش می کند. کشوری که زنان در فعالیت تولیدی و عمومی شرکت دارند که تمام مردم در پی بهبود بخشیدن به آن هستند.

سیاست غرب در جنگ افروزی هایش، دیپلماسی، رسانه ها، سازمان های بین المللی، و سلاح های پیشرفته ای است که به کار می بندد، و در عین حال روی رژیم های دیکتاتوری تکیه می کند که فاقد قانون اساسی و پارلمان بوده، و میزبان پایگاه های ایالات متحده در سرزمینشان هستند، و همین کشورها نیز هستند که تظاهرات صلح آمیز مردم بحرین و تظاهرات قطیف در عربستان سعودی را سرکوب کرده و آنها را به قتل رسانده اند.

چگونه هم کاری غرب با مبارزان القاعده را درک کنیم که نامشان در فهرست تروریسم بین المللی به ثبت رسیده است، و قطر و عربستان سعودی در جنگ علیه سوریه آنها را تأمین مالی می کنند؟ چگونه می توانیم بی اعتنائی غرب نسبت به وضعیت مسیحیان سوریه را درک کنیم که در جلوی صحنه برای دفاع از ساختار اجتماعی کشور ایستاده اند، و مداخلات غرب و صهیونیسم را محکوم می کنند؟

چرا غرب به پاتریارک کلیسای مارونیت در لبنان گوش نمی دهد، ولی گروه های تکفیرگویی را سازماندهی می کند که مسیحیان را به قتل رسانده، و به کلیساهای آنها حمله می کنند، یعنی کلیساهایی که مسلمانان همیشه به آن احترام گذاشته اند.

الظواهری [رهبر القاعده] سوء قصد های دمشق و حلب را توسط القاعده به رسمیت شناخته است. گزارشات رسمی حاکی از ملاقات های سرویس های مخفی فرانسوی و بریتانیایی با مبارزان لیبیایی القاعده است. سوریه ئی ها پی بردند که سرویس های مخفی فرانسوی و بریتانیایی در بابا عمرو در کنار گروه های القاعده به سر می برند. رسانه های حاکم از نشان دادن عوامل خارجی و نفوذی خود داری کردند، تا خشمی را که علیه غرب در نبود احترام به حاکمیت سوریه احساس می شد، خنثی سازند. در مقابله با چنین خطری، سوریه به شکل عقلانی عمل کرد و ترجیح داد مواضعش را در بابا عمرو مسلط سازد. وقتی پشتیبانی غرب قطع شد، صدها نفر از مردان مسلح، سلاح هایشان را زمین گذاشتند و به ارتش سوریه تسلیم شدند. این موضوع مسؤلیت غرب در جنایاتی را که گروه هائی مسلح مرتکب شده اند، تأیید می کند. موضوع تنها به آدم کشی و آدم ربائی منحصر نیست، بلکه تخریب تجهیزات حیاتی است که مردم سوریه برای آن هزینه های قابل توجهی را اختصاص داده اند: منفجر کردن لوله های نفت و گاز، برج های الکتریکی، مراکز آب، آتش زدن مدارس، تخریب بیمارستان ها، غارت اموال دولتی [توسط گروه های مسلح].

در نتیجه ما می گوئیم که غرب حفاظت از مسیحیان، صومعه و کلیساهایشان را به تمسخر گرفته است، زیرا مسیحیان وطن دوست هستند، و مداخله خارجی و توطئه غرب و صهیونیست ها را محکوم می کنند، و چشم بسته گول مدعیان «انقلاب» را نمی خورند و به خوبی می دانند که جبهه «انقلاب» همان گروه های مسلح جنایت کار است، و می بینند که مجازات های غرب علیه مردم سوریه انجام می گیرد که مسیحیان نیز جزئی تمام عیار از آن هستند.

شگفت آور نیست که چنین واقعیاتی به گوش وزارت خانه های امور خارجه غرب نرسیده است؟

به هر صورت دستورالعمل‌هایی که اپوزیسیون در خارج از کشور صادر می‌کند: تلویزیون سوریه و شبکه «الدنیا» را نگاه نکنید، به قانون اساسی رأی ندهید! گویا که خانم و آقای کلینتن، ژوپه و کامرون نمی‌خواهند مراسم تدفین هزاران سرباز و افسر ارتش سوریه را ببینند که توسط گروه‌های مسلح کشته شده‌اند (۴)، و نمی‌خواهند ببینند که چگونه مردم روستا نشین سوریه از شهادهایشان تجلیل به عمل می‌آورند. این آقایان و خانم‌های «بشر دوست» میلیون‌ها مردم سوریه را نیز نمی‌خواهند ببینند که چگونه و در چه ابعادی با حضورشان در خیابان‌ها و میدان‌های شهرهای سوریه توطئه غرب و صهیونیست‌ها را علیه کشورشان افشاء کردند. آنها درجه آگاهی سیاسی مردم سوریه را ندیدند؟ زنان را ندیدند، قربانیان تجاوز و غیره را ندیدند که با مداخلات خارجی در امور داخلی سوریه مخالفت می‌کنند؟

نه، آنها نمی‌بینند، زیرا تنها آنهایی که دارای وجدان آگاه و بیدار اند و آزاده هستند، تنها آنها می‌توانند از این همه درد و رنج انسانی متأثر شوند و شرافت ملی سوریه را باز شناسی کنند.

آیا سزاوار است که «مدافعان دموکراسی» نبینند که قانون اساسی نوین احزابی را که به اساس مذهب یا قوم خاصی بنیانگذاری شده باشد منع کرده، و احترام به آزادی فردی و انتخاب مذهب را تضمین نموده است؟ بحث عظیم ملی را ندیدند؟ در کدام یک از کشورها طرح قانون اساسی در میتینگ‌ها، در مراکز فرهنگی، در دانشگاه‌ها، تلویزیون، و در گردهم‌آئی‌ها تا این اندازه مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفته است؟ من نسخه‌های قانون اساسی را در دست دبیرستانی‌ها و دانشجویان دانشگاه دیدم، مردم نظر خودشان را ابراز کردند، و جلوی پارلمان سیاستمداران مخالفت خودشان را با ماده ۳ قانون اساسی اعلام کردند.

ولی مسأله حقوق بشر مطرح نیست، زیرا اگر چنین موردی مطرح می‌بود، آقای ژوپه و کامرون و خانم هیلری کلینتن می‌توانستند خشونت دائمی اسرائیل علیه مردم فلسطین را ببینند و ببینند که چگونه اسرائیل قوانین بین‌المللی مبنی بر منع یهودی‌سازی سرزمین‌های اشغالی با حذف یادمان‌های فلسطینی را نقض می‌کند.

آنها می‌بایستی جنایاتی را که اسرائیل در لبنان مرتکب شده محکوم می‌کردند، و به نقض حقوق بشر در لیبیا می‌اندیشیدند. «جامعه بین‌المللی» می‌بایستی اعلامیه‌های رسمی دولت اسرائیل را که دائماً ایران را به بمباران مراکز تولید انرژی هسته‌ئی تهدید می‌کند به خاطر تهدید به جنگ در دادگاه محاکمه می‌کردند (۵). ولی منطق از بین رفته است. دولت اسرائیل را که مجهز به بمب اتمی می‌باشد، و اجازه بازدید از سامانه‌های هسته‌ئی خود را نیز به هیچ کس نمی‌دهد، محکوم نمی‌شود و محکوم نیست، ولی ایران که سلاح هسته‌ئی ندارد، و بازدید سامانه‌هایش را نیز پذیرفته است، باید توسط اسرائیل مورد تهدید قرار بگیرد.

و از آن جایی که آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ئی نام دانشمندان ایرانی را گزارش می‌کند، به قتل رساندن آنها نیز ساده‌تر انجام می‌گیرد...

دیدیم، رئیس‌جمهور اواما را دیدیم که مانند بچه مدرسه‌ای‌ها در مقابل نتانیاها نشست و «حق اسرائیل برای تضمین امنیتش» را به رسمیت شناخت (که این امنیت از اسرائیل به مصر و لیبیا و ایران گسترش یابد) و اعلام کرد که برتری نظامی اسرائیل را تأمین خواهد کرد.

به این اساس در سطح نمادینه هم آهنگی بین غرب و طرح صهیونیستی را دیدیم. به همین علت آقای ژوپه با خانم کلینتن هیچ تفاوتی ندارد. تکبر او یادآور حکم روایان دوران اشغال است. این رویدادها یک بار دیگر نفوذ صهیونیسم در حزب کمونیست و حزب سوسیالیست فرانسه را آشکار ساخت. آیا طنز آمیز نیست که برنارد هانری

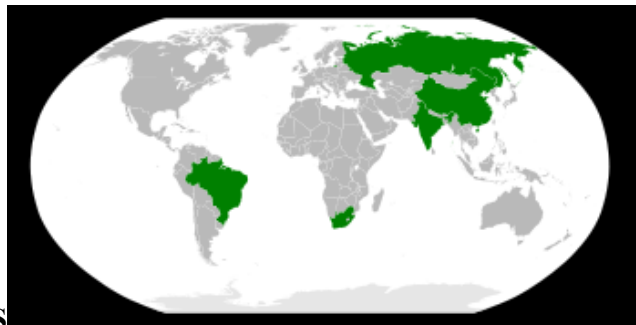
لوی، صهیونیست، خود را به عنوان سوسیالیست معرفی کند؟ و در کتابی که دربارهٔ مأموریت هایش در تهاجم به لیبیا نوشته، اعلام می‌کند که «به یهودیت و صهیونیسم وفادار است»!

حزب کمونیست فرانسه ندید که نظام سیاسی عربستان سعودی و قطر کدام است، و گروه‌های تکفیرگویی که در جنگ علیه سوریه شرکت دارند چه کسانی هستند؟

نتیجه این است که غرب تنها با آنهایی همکاری می‌کند که با اسرائیل رابطه داشته باشند و برای امنیت آن نسبت به امنیت ملت عرب امتیاز و ارجحیت قائل شوند. به همین علت بسمه قزمانی(۶) اعتراف کرد که «اسرائیل یک ضرورت است»! برخی از اعضای شورای استانبول اطمینان دادند که با اسرائیل ارتباط برقرار خواهند کرد. در چنین وضعیتی، سرویس‌های مخفی اسرائیلی، قطری و سعودی با یکدیگر همکاری می‌کنند، و گروه‌های مسلح نیز به سلاح‌های اسرائیلی تجهیز می‌شوند که مقادیر زیادی از این سلاح‌ها در دوما (حومهٔ دمشق) و بابا عمرو کشف شد.

این شورا، به پشتیبانی آلن ژوپه (وزیر امور خارجهٔ فرانسه) و هیلری کلینتن ارتکاب به عملی کردند که مردم سوریه نخواهند بخشید: یعنی هموار ساختن مداخلهٔ سیاسی و نظامی در سوریه، به هم‌کاری اسرائیل و صهیونیسم. در چنین فضایی، غرب قربانیان را به جنایتی که خودش به مدد گروه‌های مسلح مرتکب شده متهم می‌داند. در نتیجه برای ما جای تعجبی ندارد که در **ذهنیت غرب عبدالکریم بلحاج، المهدی هراتی، الظواهری، امیر قطر، و شاه سعودی به عنوان «انقلابی‌های دموکرات» تجلی‌کنند، و خاطرهٔ چه‌گوارا و مانولیس گلزوس (ضد فاشیست یونانی) را از اذهانشان بزدایند.**

آیا ممکن است در ستراتیژی غرب تحولی ایجاد شود که خطر شعله‌ور ساختن خاورمیانه را برطرف سازد؟ نقطهٔ امید قدرت‌هایی هستند که با ستراتیژی متفاوت، با قدرت و با رعایت احترام می‌کوشند تا به مناسبات بین‌المللی وضعیت متعادلی ببخشند، این قدرت‌های بزرگ اقتصادی ذینفع بوده و با نگرش و ساختاری متفاوت با مسائل رویارویی می‌کنند. سخنرانی پوتین در ۱۰ فیبروری ۲۰۰۷ در چهل و سومین کنفرانس امنیت در مونیخ، و به همین نسبت در آخرین مقالهٔ او نشان می‌دهد که روسیه دیگر آن کشوری نیست که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، غرب وحشیانه به آن تجاوز کرد. اکنون روسیه به گروه کشورهای [برزیل- روسیه - هند - چین و افریقای جنوبی] پیوسته و جملگی مصمم هستند تا مناسبات بین‌المللی نوینی را بنیانگذاری کنند.



بسیاری از ملت‌های جهان آزادی خود را از سیطرهٔ جهان یک‌قطبی، خروج از هرج و مرج و پایمال شدن حقوق انسانی و بین‌المللی را در این اتحاد می‌بینند. نقطهٔ امیدی که در فراخوان تئودور اکیس می‌خوانیم روسیه را نشان می‌دهد. در فراخوانش تحت عنوان «حقیقت دربارهٔ یونان» (۷) ستراتیژی صندوق بین‌المللی پول را افشاء می‌کند:

«دیگر دولت- ملت نیست که پیشرفت را امکان پذیر می سازد بلکه بانک ها هستند.» البته باید این موضوع را به شکل دیگری گفت : «بانک و جنگ است که به فقر ملت ها دامن می زند و هویت ملی آنها را به قتل می رسانند.» موضوعی که در سخنان سرکوزی به نماینده شورای موقت لیبیا می شنویم : «ما باید به مردم یونان زندگی کردن را بیاموزیم.» بانک های غربی نه تنها اموال ملت ها را می دزدند، بلکه آنها را تحقیر نیز می کنند. که هنوز کشف نکرده بودیم که روسیه، چین، هند، ایران، برزیل، افریقای جنوبی و امریکای لاتین، فضاهاى انسانی و اقتصادی هستند که از این پس جایگزین غرب می شوند!

خون قربانیانی که با آن لیبیائی های القاعده روی دیوار خانه آنها نوشتند «از مصرااته برای نجات سوریه آمده ایم»، و ویرانه های بابا عمرو، در آن جایی که سرویس های مخفی فرانسوی و بریتانیائی جنگ را هدایت کرده اند، تابلویی را ترسیم می کند که در آن القاعده، شیخ های مستبد نفتی (که زنان در سرزمین آنها حق رانندگی ندارد)، گروه سربازان مزدور، رهبران غربی، سرویس های اطلاعاتی غربی، رژیم سعودی که به بریدن سر آدمها شهرت دارد، و فرصت طلبان قطری را به وضوح می توانیم ببینیم.

تابلویی بسیار معنی داری که هیچ یک از آنها را مجاز نمی دارد که به مردم سوریه درس حقوق بشر و دموکراسی بدهند! ولی از سوی دیگر ضروری می سازد که رهبران غربی و خلیج را که چنین جنایاتی را در سوریه طرح ریزی کرده بودند در دادگاه به محاکمه کشاند!

دکتر نادیا خوست

دمشق، ۱۱ مارچ ۲۰۱۲

آدرس متن به زبان عربی

<http://www.silviacattori.net/article2970.html>

پی نوشت :

۱) ژنرال سودانی محمد احمد مصطفی الدابی

۲) ژنرال فرناند اولیو، معروف به اولیو-روژه که در ۲۹ می ۱۹۴۵ سوریه را بمباران کرد

۳) نامه سرگشاده به آلن ژوپه درباره سوریه، ایو-ماری لولان ۱۰ فیبروری ۲۰۱۲

۴) بیش از ۳۰۰۰ سرباز و افسر ارتش سوریه کشته شده اند

<http://www.laulan.fr/2012/lettre-ouverte-a-alain-juppe-sur-la-syrie/>

۵) مترجم : به اساس قوانین بین المللی، بمباران مراکز تولید انرژی هسته ئی ممنوع است. علاوه بر این ایران را به بمباران با بمب های اتمی تاکتیکی تهدید کرده اند. و باز هم علاوه بر این بر اساس ستراتژی نوین ایالات متحده، تفاوت بین سلاح اتمی و سلاح غیر اتمی در جعبه ابزار آلات پنتاگون کاملا حذف شد است و کاربرد سلاح اتمی نیز علیه کشورها نیازی به مجوز رئیس جمهور نخواهد داشت، و نظامیان می توانند بر اساس نیاز هایشان در این مورد تصمیم بگیرند. برخی از نظریه پردازان اسرائیلی نیز نظریه قتل عام تمام ایرانیان را مطرح کرده است.

۶) شورای ملی سوریه که در ماه اگست آغاز شد و در آغاز اکتوبر در استانبول راه اندازی شد، اسلحه و مداخله خارجی درخواست کرده است. این شورا مأموریت دارد که مخالفان و فعالیتهای آنها را در سوریه و در خارج علیه بشار الاسد سازماندهی کند. ایجاد شورای ملی سوریه فوراً توسط سارکوزی، سپس کامرون و اوباما به رسمیت شناخته شد.

(۷)

<http://www.silviacattori.net/article2870.html>

گاهنامه هنر و مبارزه

۱۹ مارچ ۲۰۱۲

Mondialisation.ca, Le 16 mars 2012

silviacattori.net